

سگ‌ها را می‌کشتند تا خواب شاه پریشان نشود

۲۵ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۳۱

گونت‌ر فاش می‌کند که حتی سگ‌ها هم از قساوت اعلی‌حضرت بی‌نصیب نمی‌ماندند: «وقتی شاه در سفر است، در هر روستا و قریه‌ای که شب را منزل می‌کند سگ‌ها را می‌کشتند، زیرا ایشان خواب سبکی دارند، و هر صدایی خوابشان را پریشان می‌کند.

«جان گونت‌ر» نویسنده آمریکایی در کتابش با عنوان «در درون آسیا» که در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت، فصلی را به رضاشاه اختصاص داده است. گونت‌ر درباره زندانیان سیاسی عصر رضاشاه می‌نویسد:

«نه محاکمه‌ای وجود دارد، و نه حکم دادگاهی. خصم باید از میان برداشته شود، و اگر مرگش بنا به مصلحت ضرورت یابد، نه با تبر میرغضب و گلوله تفنگ جوخه اعدام که با روش ملودرام‌تر خوراندن سم به سراغش می‌آید. آنهایی که روش فوق را نمی‌پسندند با ملال خاطر آن را مصون‌سازی به روش پهلوی می‌نامند. یک روز خوب و دلپذیر حبّی در چای ناشتایی می‌اندازند و فاتحه. احتمالاً هم اعلام می‌کنند که بخت برگشته بر اثر سگته مغزی مرده است.»

گونت‌ر فاش می‌کند که حتی سگ‌ها هم از قساوت اعلی‌حضرت بی‌نصیب نمی‌ماندند: «وقتی شاه در سفر است (که البته بی‌وقفه در سفر است)، در هر روستا و قریه‌ای که شب را منزل می‌کند سگ‌ها را می‌کشتند، زیرا ایشان خواب سبکی دارند، و هر صدایی خوابشان را پریشان می‌کند.» گونت‌ر همچنین اشاره می‌کند که: «می‌گویند شاه بزرگ‌ترین ملاک آسیاست، البته احتمالاً بعد از امپراطور ژاپن. در سرتاسر ایران املاک وسیعی دارد که عمدتاً از صاحبان یاغی سابق‌شان مصادره کرده است. ... از عجایب اینکه اعلی‌حضرت همایونی تنها پادشاه این عالم هستند که به هتل‌داری اشتغال دارند. امور سیر و سیاحت در ایران در انحصار دولت است و اکثر هتل‌ها، علی‌الخصوص هتل‌های حاشیه دریای خزر، به شخص شاه تعلق دارد.» (۱)

تنها پادشاه دنیا که به هتل‌داری اشتغال داشت

توصیفات که معاصران رضاشاه، نظیر میلیسپو، و همچنین مقامات سفارت آمریکا در گزارش‌های دیپلماتیک محرمانه‌شان از او به دست می‌دهند، با زندگینامه «رسمی» رضاشاه از زمین تا آسمان تفاوت دارد. به گفته میلیسپو، رضا «یک دهاتی مازندرانی» است «موجودی با غرایز بدوی، تربیت نیافته و تجربه ندیده، در حلقه نوکرانی متملق، و مشاورینی بزدل و خودخواه... قساوت و طمع، که قبلاً هم در خُلق و خوی او بارز بود، چنان رشد یافته که به صفات غالبش مبدل گشته است. ... به مرور زمان، مشاوران کم و

بیش شرافتمندش را کنار گذاشت و بدترین آدم‌های مملکت را به دور خود جمع کرد، و همه را همدست خویش ساخت. به آنها لطف و مرحمت می‌کرد و امتیاز می‌بخشید. با دقت حیرت‌آوری، رذایل را پاداش می‌داد و فضایل را مکافات می‌کرد. و در همان حال، شخصاً سرمشقی عالی از فساد گسترده را پیش روی مردمش می‌گذاشت که خیلی خوب از آن تقلید می‌کردند.» (۲)

شرح زندگانی رضاشاه در گزارش بسیار محرمانه‌ای که با زحمت به دست سفارت آمریکا در لندن افتاده بود، با زندگینامه رسمی او که از طرف دولت ایران ارائه شده و بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا آن را ویراسته و اصلاح کرده بود، بسیار تفاوت داشت. نامه بسیار محرمانه مورخ ۲۹ می ۱۹۳۹ «ری اترتن» کنسول سفارت آمریکا در لندن، به «والاس اس. موری» رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا، شامل بخشی از گزارش محرمانه آن وزارتخانه است. اترتن از هیو میلارد، دبیر دوم سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۳۰ نام می‌برد.

والاس عزیز؛ عطف به نامه مورخ ۷ آوریل شما درباره گذشته شاه ایران، در زیر بخشی از زندگینامه بسیار محرمانه‌ای که سفارت با لطف خود در حق اینجانب اجازه تهیه رونوشت از آن را داده، و به موضوع نامه مربوط می‌شود، ایفاد می‌گردد.

«پهلوی، رضاشاه. متولد حدود ۱۸۷۳. فرزند خانواده‌ای کوچک از اهالی سوادکوه مازندران. پدرش ایرانی و مادرش زن قفقازی تبار بود که والدینش پس از الحاق بخش‌هایی از قفقاز به روسیه به موجب عهدنامه ترکمنچای به ایران پناه آورده بودند. در سن ۱۵ سالگی به بریگاد قزاق ایران پیوست و او را به اصطبل‌بانی گماشتند.

به تدریج مدارج ترقی را طی کرد و به سبب شجاعت و بی‌باکی‌اش مورد توجه مربیان نظامی روس قرار گرفت، و ظاهراً هرگاه نیرویی برای دستگیری راهزنان و یا سرکوب آشوب‌ها به هر نقطه از کشور اعزام می‌شد، او نیز در آن شرکت داشت. در ابتدای جنگ به درجه سرهنگی ترفیع یافته بود، و در سال ۱۹۲۱ که بریگاد قزاق، که حال به لشکر تبدیل شده بود، در شمال کشور از داشتن افسران روس محروم شد و نیازمند فرماندهی قاطع بود، رضاخان برای این امر انتخاب شد.»

در گزارش فوق به این مطلب که شاه قبلاً «اصطبل‌بان سفارت بریتانیا در تهران بود» اشاره‌ای نشده است. میلارد می‌گوید که وقتی در تهران بوده از شخصی به نام ویلکینسن، که به گمان او رئیس بانک شاهنشاهی ایران بود، می‌پرسد که آیا حقیقت دارد که شاه زمانی که قزاق بوده در بیرون بانک نگهبانی می‌داده و یک عکس هم در حال نگهبانی از او هست، و او نیز این مطلب را تأیید می‌کند. میلارد همچنین می‌گوید که عکس دیگری هم از شاه در حال نگهبانی جلوی در سفارت بریتانیا وجود دارد. البته میلارد خودش هیچ‌یک از عکس‌های فوق را ندیده بود. او همچنین می‌گوید که آشپز ایرانی‌اش گفته است که قبلاً (احتمالاً قبل از جنگ) آشپز دوم سفارت آلمان بوده و چند بار در شب‌های سرد، وقتی که سفارت میهمانی داشته، برای رفیق قدیمی‌اش، رضاخان، که جلوی در سفارت نگهبانی می‌داده، یک فنجان قهوه فرستاده است. (۳)

در تاریخ ۱۶ ژوئن، موری این پاسخ محرمانه را برای اترتن فرستاد: «ری عزیز؛ از نامه مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۶، که در آن قسمتی از زندگینامه بسیار محرمانه شاه را برایم نقل کرده بودی، بسیار سپاسگزارم. این خلاصه دقیقاً همان چیزی بود که به دنبالش بودیم،

و اطلاعاتی را که داشتیم تأیید کرد. اطمینان می‌دهم که این خلاصه و همچنین منبعی که از آن به دست آمده کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند.» (۴) در سال ۱۹۳۹، همین موری زندگینامه «رسمی» رضاخان را که قرار بود بین روزنامه‌نگاران توزیع شود، ویراست و شسته و رفته کرد.

گزارش‌های دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران مملو از اشاراتی از این دست به دهاتی بودن رضاشاه و نداشتن تحصیلات رسمی و بی‌فرهنگی‌اش است. مثلاً، چارلز سی. هارت، وزیرمختار آمریکا، در گزارشی محرمانه رضاشاه را «یک دهاتی بی‌سواد از پدری به همان اندازه بی‌سواد» می‌نامد. (۵) هارت در گزارش دیگری می‌نویسد: «حتی پنج سال پادشاهی بر تخت طاووس شاهنشاهان ایران نیز خشونت و وقاحت سرگروه‌بانی بنیانگذار سلسله پهلوی را صیقل نداده است. البته گمان می‌کنم که نیازی به توضیح نباشد. از وقایعی که در گزارش‌هایم شرح داده‌ام، و آنهایی که پیش از من گزارش شده است، و همچنین نظر کلی ناظران ذیصلاح ایرانی این مطلب باید تقریباً بدیهی باشد.» (۶)

هارت در گزارشش از اولین ملاقاتی که در فوریه ۱۹۳۰ با رضاشاه داشت، می‌نویسد: «البته شاید نظرم عوض شود، ولی از نزد رضاشاه که برگشتم، ایمان داشتم مردی که ملاقات کرده بودم چند قدم بیشتر باتوحش فاصله ندارد.» (۷)

وقتی هارت چهار سال بعد ایران را ترک کرد، نه فقط نظرش عوض نشده بود، بلکه متقاعد بود که برداشت اولیه‌اش از شخصیت رضاشاه بسیار بلندنظرانه بوده است.

شرح موارد متعددی از رفتار وحشیانه و خشن شخص شاه با نوکران، باغبانان، مدیران سالخورده روزنامه‌ها، افسران ارشد ارتش، و وزیران کابینه در گزارش‌های دیپلماتیک سفارت آمریکا پراکنده است. طبق گزارش‌ها، هر وقت اعلی‌حضرت گمان می‌کرد کارگران راه‌آهن آن قدر که باید تن به کار نمی‌دهند، دستور می‌داد تا آنها را به باد شلاق بگیرند؛ خود شاه اگر از کار عمه و بناهایی که برای اعلیحضرت کاخ می‌ساختند راضی نبود، آنها را زیر مش و لگد می‌گرفت و با مدیران روزنامه‌ها نیز رفتار خشنی داشت.

سروان «فرانک سی. جدلیکا» وابسته نظامی آمریکا در گزارشی با عنوان «خلق و خوی رضاخان» می‌نویسد:

رضاخان، رئیس‌الوزرای جدید ایران، اگر چه به عالی‌ترین مقام سیاسی کشور رسیده است، هنوز نتوانسته لااقل یکی از اخلاق روزهای گذشته‌اش را که سرباز و افسر قزاق بود به کنار بگذارد. ... رضاخان هنوز میل دارد اشخاصی را که خلاف اراده‌اش عمل می‌کنند شخصاً تنبیه کند. وقتی وزیر جنگ بود هم به هنگام غضب به صورت فرد مقابل سیلی می‌زد یا او را به باد کتک می‌گرفت؛ حال می‌خواست طرف رئیس‌الوزرا باشد یا رئیس‌نظمیه، مدیر روزنامه، افسر و یا هر مقام دیگر. طی دو هفته گذشته نیز وی از دست چند نفر غضبناک شد، که البته بلافاصله شخصاً آنها را کتک زد. طبق گزارش‌ها، تازه‌ترین قربانیانش یک افسر پلیس و یک ملا بودند. شکی نیست که عدم خویشتنداری رضاخان در مقابل این غرایز بدوی نفرت‌انگیز است. چنین رفتاری ذهنیت نامطلوبی، علی‌الخصوص در بین خارجی‌ها ایجاد می‌کند. یک روزنامه تهرانی که جسارت کرده و از این رفتار رضاخان انتقاد کرده

بود، بلافاصله توقیف شد. برای آنکه درک بهتری از رفتار رئیس‌الوزرا داشته باشیم، باید محیطی را که در آن بزرگ شده و شرایط جسمی و ذهنی او را مدنظر قرار دهیم....

پی‌نوشت‌ها

۱- گونتر، در درون آسیا، صص ۴۹۹-۵۱۶.

۲- میلسپو، آمریکایی‌ها در ایران، صص ۲۱-۳۷.

۳- اترتن به موری (۵۶۹/۹۱۱۱، ۷۰۱، پرونده محرمانه)، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۶.

۴- موری به اترتن (۵۶۹/۹۱۱۱، ۷۰۱، پرونده محرمانه)، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۶.

۵- هارت، گزارش شماره ۲۸۲ (۳۶/بی ۰۰، ۸۹۱)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۱.

۶- هارت، گزارش شماره ۷۶۵ (۱/۴۵، ۸۹۱)، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۱.

۷- هارت، گزارش شماره ۱۶ (۷۵/۲۵۵ اچ ۱۲۳)، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۰.

منبع: رضاشاه و بریتانیا/ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا/مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۸۱۲/سگ-ها-می-کشتند-می-خواه-کشتند-می-خواه-کشتند-می-خواه>